

والنتین کاتاسونوف (Valentin Katasonov) پروفیسور، دکتور علوم اقتصاد، مدیر مرکز پژوهشهای اقتصادی روسیه بنام «سرگئی فیودوروویچ شاراپوف»
مترجم: ا. م. شیری

جهان مالی موازی (۲)

<http://www.fondsk.ru/news/2013/02/12/parallelnyj-finansovyj-mir-ii-19094.html>
<http://eb1384.wordpress.com/2013/02/16/>

۱۳۹۱ دلو ۲۸

گله - گذاری مترجم

پار بودیم جوجه و امسال گشتیم تخم مرغ
گر بمانیم، سال دیگر می رویم در بطن مرغ
«...»

تا شروع انقلاب رنگی نافرجام «سبز» در اواخر خرداد ماه سال ۱۳۸۸، ترجمه ها و سیاه مشقهایم را بیش از ۸۰ وب سایت و وبلاگ درج می کردند. اما پس از این دوره، طبعا، در پاسخ طبیعی به مواضع در قبال «انقلابات رنگی»، از جمله «انقلاب سبز ایران»، شمار اینگونه وب سایتها و وبلاگها صرفنظر از اینکه تعدادی از آنها، مثلا: «سلام دمکرات»، «فرهنگ توسعه» و ... تعطیل شدند، تقریبا به نصف کاهش یافت. این قبیل سایتها عمدتا وابسته به آن گروه از احزاب یا سازمانهای سیاسی بودند که بیش از همه بر «دمکراسی»، «آزادی بیان» و «حقوق بشر» پای می فشردند... تا همین چند ماه پیش، تا زمانیکه که به ترجمه و نشر اسناد و مقالات مستند راجع به حقه بازی های مافیا بانکداران و پول اقدام کردم، شمار ناشران این آثار، یک بار دیگر به تقریبا کمتر از نصف تقلیل پیدا کرد. البته، بخاطر کشف علت و شاید از سر کنجکاوی، از برخی از آنها، سبب حذف چنین مطالبی را بنوعی جویا شدم. در نتیجه، مجموعا سه دسته جواب گرفتم:

- الف- تارنمای ما، مطالب منتشره در سایتهای دیگر را درج نمی کند...؛
- ب- شما (یعنی، من)، تفاسیر و توضیحات در ابتدا یا انتهای مقالات اضافه می کنید. بعضی قسمتها (اسامی غیرفارسی) را برجسته می کنید...؛
- ج- نمی خواهیم سایت ما در زیر ذره بین مافیای پول قرار بگیرد...

پاسخهای الف و ب با واقعیت منطبق نبود. چرا که این دلایل، روال کار چندین ساله من و آنها بوده و هست. با این وجود، برخلاف روال کار همیشگی، برای رفع ابهام، به ایرادات آنها پاسخ مثبت دادم، ولی نتیجه همان بود (البته یکی از این سایتها، برای اثبات مدعیات خود، عنوان مقاله «**پایان جهان و بانک فدرال**» را در لابلای اخبار ورزشی درج نمود. بدین ترتیب، معلوم شد که این قبیل ایرادگیریها، اساسا بهانه ای برای گریز از دیدن واقعیات جهان مالی و برخورد به آن بوده است و نشان داد که دسته سوم پاسخ ها، «بخش ج»، (صرفنظر از همه چیز)، صریحترین و صادق ترین بوده است...

به هر حال، این هم بخش دوم و پایانی مقاله «**جهان مالی موازی**». دوستان و علاقمندانی که بخش نخست مقاله را با ایمیل دریافت نکرده اند، برای مطالعه آن، لطفا، به یکی از نشانی های مندرج در پایان مقاله حاضر رجوع نمایند. اما، مهم تر از همه، فردا یکشنبه، ۲۹ بهمن، سی و پنجمین سالگرد خیزش قهرمانانه مردم تبریز در سال ۱۳۵۶ است. این روز را به همه مبارزان استخلاص مردم و میهن از زیر استبداد و دیکتاتوری تبریک و تهنیت گفته، یاد و نام قهرمانان و از جان گذشتگان این خیزش مردمی را گرامی می دارم. همه کلمات، عبارات و جملات برون آبی در متن مقاله از مترجم است.

آری، مقامات رسمی آمریکا با صدور بیانیه های مختصر در مورد مصادره اوراق قرضه جعلی به ارزش اسمی صدها میلیون، حتی میلیاردها دلار در سراسر جهان بسنده می کنند. برایان لیری، سخنگوی مطبوعاتی سرویس مخفی وزارت دارائی ایالات متحده آمریکا در باره اوراق بهادار به ارزش ۱ میلیارد دلار با تصویر رئیس جمهور ویلسون گفت: «این کاغذ پاره ها، که در روی آنها چیزی نوشته شده، هیچ ارزشی ندارند».

اما کارشناسان مستقل تلاش می کنند جزئیات این وقایع را بتفصیل روشن سازند و انگیزه وقوع چنین «تقلبات»، یعنی، تمایل گروهی از افراد برای ثروت اندوزی تا برنامه در هم شکستن نظام مالی کنونی متکی بر دلار آمریکا... را توضیح دهند. بسیاریها اعتقاد دارند که اوراق بهادار جعلی نیستند، ولی آمریکا نمی خواهد آنها را تأدیه کند. من شخصا بر این باورم، که دود از آتش برمی

خیزد (گر نباشد چیزکی، مردم نگویند چیزها. م.). تصور می کنم که همه این کارزار پر هیاهو در باره وجود اوراق «جعلی» را بانکداران آمریکائی و صاحبان سرمایه های مالی با پشتیبانی سازمان سیا و دیگر سازمانهای امنیتی طراحی و سازماندهی کرده اند. آنها مقادیر متنابهی اوراق جعلی را متناوبا به جریان می اندازند تا وجود اوراقی را که بهچپوجه جعلی نیستند و آمریکا نمی خواهند پرداخت نمایند، در پشت پرده این سروصدا کتمان کنند.

کارشناسان در طول فقط چند هفته توانستند تصدیق نمایند که این اوراق بسیار ماهرانه جعل شده اند. اما یک دفترچه راهنما هم وجود دارد، که بر اساس آن می توان در عرض چند دقیقه روشن ساخت، که ارزش اسمی اوراق بهادار منتشره از سوی بانک فدرال رزرو و خزانه داری آمریکا در سالهای مختلف چقدر بوده است. اما برای تعیین آن، حتی نیازی به دفترچه راهنما نیست. ارزش اسمی ۱ میلیارد دلار در سال ۱۹۳۴ حتی بلحاظ نظری هم نمی توانست وجود داشته باشد. بودجه سالانه آمریکا پس از جنگ جهانی اول تا سال ۱۹۳۴ در محدوده ۲ الی ۴ و ۶ دهم میلیارد دلار بوده است. با بقدرت رسیدن روزولت و کاربست «مشی جدید» او، هزینه های بودجه افزایش یافتند و این هزینه ها در سال مالی ۱۹۳۶ به ۸ و ۲ دهم میلیارد دلار رسید. کسری بودجه در آستانه جنگ چند میلیارد دلار افزایش یافت. یعنی هر سال فقط چند ورق کاغذ برای «بستن سورههای» بودجه فدرال آمریکا لازم بود. بنا بر این، اوراقی با این ارزش اسمی را هیچ کس حتی در صورت تمایل شدید در آن سالها نمی توانست بخرد. نمی خواهم بگویم که هیچ کس چنین تمایلی نداشت. برای تأمین مخارج جنگ، همه به پول نقد احتیاج داشتند. بانکداران آمریکائی، پس از بقدرت رسیدن هیتلر، ۱ میلیارد دلار، مبلغ بی سابقه در آن سالها، معادل یک برگ قرضه موسوم به «قرضه مورگنتا»، وام به او دادند. با احتساب کاهش ارزش دلار، امروز ارزش چنین اوراق قرضه حداقل ۱۰۰ میلیارد دلار برآورد می شود. توجه کنید: در شرایط امروزی، آیا کسی حاضر می شود چنین کاغذی را بخرد؟ حداقل، داوطلبانه؟

واقعیت این است، که پول و اوراق بهادار را هم می توان داوطلبانه بدست آورد و هم بزور تپانچه یا تفنگ. صاحب تپانچه (یا تفنگ) عملا می خواهد با دادن کاغذهای مختلف به ازای غصب دارائی قربانی خود، یک اقدام راهزنانه را بجای معامله متمدنانه وانمود کند. نظام مالی - اقتصادی معاصر جهان، دقیقا با این روش ساخته می شود. کشورهای آسیا، آفریقا، آمریکای لاتین

نفت، غله، خواربار، کالاهای ساخته شده به منطقه «میلیاردرهای طلائی» صادر می کنند و در عوض، به آنها اجازه می دهند کاغذهایی را که باصطلاح «ذخیره ارزی» نامیده می شود، چاپ کنند. این «ذخیره ها» فقط می توانند افزایش یابند، ولی از ترس مرگ نمی توان آنها را خرج کرد و ترس، معمولا با پشتیبانی بمب افکنها و ناوگان دریائی ششم آمریکا تقویت می شود. بمبها و موشکها، مطمئن ترین پشتوانه دلارهای آمریکائی و اوراق قرضه خزانه داری ایالات متحده آمریکا بحساب می آیند. هیتلر در آستانه جنگ و در جریان آن، با بسیاری از کشورهای اروپا توافق نامه نقل و انتقال بانکی امضاء کرد، منابع آنها را مکید، موازنه منفی آلمان در تسویه حسابهای بانکی بطور مداوم افزایش یافت. با این وجود، امام فاشیستها، هیچوقت به فکر بازپرداخت بدهی هایش به کشورهای تیول خود نیافتاد.

آمریکا هم بدون ائتلاف وقت، بمنظور به چنگ آوردن تکه های بزرگ کیک، از تنش های نظامی در آستانه جنگ جهانی دوم بهره گیری کرد. یکی از این تکه های چاق، طلا و دیگر اشیاء قیمتی چین بود که در طول سده های انباشته شده بودند. در سالهای ۱۹۳۰، چیان کای شک، رهبر رژیم کومین تانگها، بخش اعظم طلا و دیگر ثروتهای کشور را در کنترل خود داشت و چشم بانکداران آمریکایی و ژاپنی بر این ثروتها افتاده بود. آمریکا برای بدست آوردن این ثروتها، بازی را شروع کرد و کشور آفتاب تابان را برای حمله به چین ترغیب نمود. در چنین شرایطی، آمریکا خود را دوست و مدافع چین قلمداد کرد. به تبع آن، «خدماتی» نظیر «نگهداری» طلا و دیگر قیمتی های چین را به چیان کای شک پیشنهاد کرد. برای اینکه همه چیز معقول و منطقی بنظر برسد، در عوض آنها، بانکداران آمریکائی اوراق بهادار با ارزش اسمی بسیار بزرگ خود را ارائه دادند. قابل درک است که چون بانکداران از همان اول قصد استرداد قیمتی ها به چین را نداشتند، زیاد نگران ارزش اسمی اوراق بهادار نبودند. البته، چیان کای شک بسیار خوب می فهمید، که بانکداران چه «خدماتی» به او پیشنهاد کرده اند، ولی وی را در چنان در تنگنائی قرار داده بودند که نمی توانست با این معامله مخالفت بکند. در نتیجه، او اوراق بهادار هر قطعه به ارزش اسمی ۲۵ میلیون دلار، مجموعا ۱۰۰ میلیون دلار دریافت نمود. این مبلغ، آنوقتها یک رقم هنگفت بحساب می آمد. در عوض، بانکداران بانک نظام ذخیره فدرال، البته بر خلاف ادعای برخی «کارشناسان»، نه ۲ میلیون تن طلا، بلکه، یک مجموعه عظیم طلا، نقره، سنگهای قیمتی، صنایع مختلف هنر چینی و جواهرات دریافت نمودند. طبق یکسری برآوردها، طلای باصطلاح پولی (شمشهای استاندارد)، ۱۰۰ تن بوده و بقیه آن، شامل جواهرات، اشیای

عتیقه، صنایع هنری چین و غیره بوده است. هیچ تردیدی وجود ندارد، که چنین «هدیه» سخاوتمندانه رهبر چین، سنگینی رکود اقتصادی آمریکا را تخفیف داد و الهامبخش روزولت در پیشبرد «مشی جدید» و همچنین سازماندهی اقتصاد برای جنگ جهانی گردید.

تفاسیر دیگری از آن، که این معاملات در چه شرایطی انجام گرفته است، وجود دارد. بعقیده من، تفسیر آرتور اشترن (یا استرن)، حقوقدان آلمانی، که عمیق واقعیت «اوراق جعلی» را مورد بررسی قرار داده، بیشتر از همه واقع بینانه بنظر می رسد. او می نویسد: الف- اوراق قرضه نه به نام، بلکه در وجه حامل نوشته شده بودند؛ ب- مدت اعتبار اوراق قرضه ۳۰ سال تعیین شده بود (یعنی، تأدیه اوراق می بایست در سال ۱۹۶۴ اتفاق می افتاد)؛ ج- دارنده اوراق قرضه از حق تقاضای تأدیه پیش از موعد (بعبارت صحیح تر، بازگرداندن طلاها و دیگر اشیای قیمتی) برخوردار نبود، ولی، ۴ درصد ارزش اسمی آن را بعنوان حق الاجاره دریافت می کرد (یعنی، ۴ میلیون دلار از هر برگ اوراق بهادار). قابل تأمل است که چیان کای شک بعنوان تنها فرد صاحب اوراق قرضه، حتی یک بار هم درصد آنها را دریافت نکرد.

آرتور اشترن در مورد سرنوشت اوراق قرضه ای که در دست چیان کای شک بودند، چنین می گوید: «گویا آنها از دست رهبر کومین تانگها بدست استالین می رسند. استالین با درک اینکه در قبال این کاغذها نمی توان از آمریکائیهها پشیزی بازپس گرفت، آنها را به هیتلر اهداء کرد. بعقیده اشترن، این کار بلافاصله پس از امضای معاهده بین اتحاد شوروی و آلمان در سال ۱۹۳۹ اتفاق افتاد. به باور اشترن، هیتلر سعی کرد اوراق را به بانکداران آمریکائی برگرداند، ولی با امتناع سخت و اکید آنها مواجه شد. بدین سبب، این اوراق تا پایان جنگ در گاوصندوق بانک رایش نگهداری می شد، ولی پس از آن به ارتش اتحاد شوروی اهداء گردید». شاید باور به داستان پلیسی اشترن لازم نباشد، اما در مورد مبداء اولیه آن، کاملاً حق با اوست. واقعیت این است که، اوراق قرضه «سری» نمونه سال ۱۹۳۴ یک حقه بازی واقعی بود و هنری مورگنتای کوچک، وزیر دارائی و برنارد باروخ، میلیاردر و مشاور رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا مهره های کلیدی آن بوده اند.

در هر حال، اوراق قرضه سال ۱۹۳۴ واقعی هستند یا جعلی؟ البته، در میان آنها، انواع اوراق قرضه قطعاً جعلی و تقلبی و حتی در میان آنهایی که در زمان حاضر چاپ می شوند، وجود دارند. یکسری علائمی هستند که با کمک آنها می توان تقلبی ها را تشخیص داد. مثلاً، اوراق قرضه با ارزش اسمی ۱ میلیارد دلار را با خیال راحت می توان به سطل زباله انداخت. امروزه

اوراق بهادار تقلبی زیادی، تقریبا به نسبت ۱۰ به ۱ در مقایسه با اوراقی که واقعا در آستانه جنگ جهانی دوم منتشر شده اند، وجود دارند.

اما در رابطه با اوراق بهادار پیش از جنگ چه می توان گفت؟ آنها بدین معنی، که واقعا هم توسط بانکداران و سرمایه گذاران آمریکا چاپ شده اند، واقعی هستند. اما بدین مفهوم که مخفیانه، بدون اطلاع مردم و کنگره آمریکا، ارگانهای تنظیم کننده و نظارتی مالی منتشر شده اند، جعلی محسوب می شوند. چنین اوراق قرضه را، اگر بخواهیم بزبان حسابداری بیان کنیم، می توان در ردیف خارج از ترازنامه حساب کرد. آنها از این لحاظ، که بانکداران و سرمایه گذاران آمریکائی از همان ابتدا قصد تأدیه آنها نداشته اند، جعلی شمرده می شوند. کارشناس بازار مالی و اوراق بهادار روسیه، میخائیل چکولایف بدین مناسبت می گوید: «واقعیت اما این است، که در سال ۲۰۰۰، خود من شخصا چنین اوراقی را بدست گرفتم و حتی راههای کاربرد (پرداخت) آنها را با استفاده از وثیقه یا طرحهای مشتق، مورد مطالعه قرار دادم. دارنده آنها در آن زمان یک سازمان بسیار محترم اجتماعی بود... که بهیچوجه نمی توانست به عملیات جعل پول دست بزند. علاوه بر آن، نه سیستم فدرال رزرو و نه وزارت دارائی آمریکا هیچگونه بیانیه ای در باره جعلی بودن اوراق قرضه در پاسخ به درخواستها از آنها ندادند. واقعا هم، هیچ کسی، نه از سوی مقامات دولتی، نه از طرف بانکداران و نه از جانب مؤسسات سرمایه گذاری به بحث و گفتگو در باره آنها تمایلی نداشت...».

در ادامه میخائیل چکولایف با ارزیابی دیگر شرکت کننده حرفه ای بازار مالی می گوید: «فقط یک متخصص کهنه کار بازار اوراق قرضه دقیقا چنین گفت: "این اوراق، حقوقی و واقعی هستند، اما آنها چیز با خود ندارند، پوچ هستند" و سپس ادامه میدهد: "آنها بوی تعفن می دهند". البته، در مورد بازپرداخت اوراق بطور کلی نمی توان سخن گفت- با وجود چنین اوراقی، نه تنها ثروتهای افراد جداگانه، حتی ثروتهای تمام کشورها بدون تأدیه، براحتی تاراج می شود».

مبادله گنجینه گرانبها با اوراق بهادار سیستم فدرال رزرو، یک معامله معمولی نبود. این معامله، قبل از هر چیز، یک **حقه بازی سیاسی**، البته، در پرده بود و در بطن هر معامله مخفیانه عناصر مثبت و منفی وجود دارند. مناسبات شخصی بین طرفهای معامله «وثیقه» آن محسوب می شود نه چیز بیشتر. در این معامله اگر برسر تو «کلاه» بگذارند، گله و شکایت بی مورد است و اغلب ممکن نیست. چیان کای شک هم با درک این واقعیت شکایت نکرد و ناچار بود تا آخر عمر در مورد این حادثه سکوت اختیار کند. در این جا، باز هم به سخنان آرتور اشترن استناد می کنیم: «همه ماهیت این معامله در روابط شخصی چیان کای شک با روزولت خلاصه می

شد، و، هر چند وثیقه «بنام حامل نوشته شده بود»، اما از همان ابتدا روشن بود که حامل نمی تواند پول دریافت کند. این، اقدامی بود برای نجات یک کشور بحساب کشور دیگر، و، ایالات متحده آمریکا بعلامت قدردانی، حفظ اسرار و «دوستی ابدی» با چیان کای شک را تضمین کرد. بنابراین، هر حامل این اوراق بهادار، یعنی، فقط خویشاوندان یا وکلای چیان کای شک در صورت تأیید «صاحب» وثیقه می توانست پول دریافت کند. ذکر عبارت **در وجه حامل** در روی اوراق بهادار بانکی، جنبه ظاهری داشت و عملاً هیچ نقشی بازی نمی کرد. در جریان معامله پنهانی، یک حادثه مزخرف نیز رخ داد. بدین ترتیب که، از منظر قانونی، اهمیت این اوراق را، ظاهراً نظام ذخیره فدرال ایالات متحده آمریکا تضمین کرد. از نظر قانونی، اینها اوراق بهادار صد در صد واقعی و سند رسمی بحساب می آمدند. اما ایالات متحده آمریکا از همان ابتدا تأدیه این اوراق را با هیچ کس، غیر از چیان کای شک یا وکیل او برنامه ریزی نکرد. من این مسئله را منتفی نمی دانم، که اگر این وثیقه ها را استالین ضبط نمی کرد، خود چیان کای شک هم نمی توانست چیزی دریافت کند. در صورت عدم استرداد طلا، چیان کای شک نمی توانست به هیچ مرجعی شکایت بکند. او بر این مسئله واقف بود. به همین سبب، تمام اقدامات او، صریحاً، بمعنی خیانت به کشور ارزیابی می شوند. رئیس کومین تانگها با پیروی از برنامه های متکبرانه خود، گنجینه گرانبها و منحصر بفرد کشور خود را به سرقت برد». (باریس یلتسین، رئیس جمهور دمکرات و دائم الخمر روسیه نیز در اواسط سالهای ۱۹۹۰ اشیای عتیقه موزه ارمیتاژ لنینگراد را برای نمایش به آمریکا فرستاد. تلاشهای دولت روسیه برای بازگرداندن آنها از آمریکا، تاکنون بی نتیجه مانده است. آمریکا در ادامه سرقت جواهرات و اشیای عتیقه، بلائی بدتر از این را بر سر یوگسلاوی، افغانستان، عراق، لیبی، مصر و... هم آورد).

استنتاجها

۱- پرونده بانکداران نظام ذخیره فدرال ایالات متحده آمریکا از مدتها پیش با عملیات مرتبط با غارت کشورها و خلقهای مختلف انباشته است. متد همان است: **مبادله ذخایر واقعی، کالاها، اشیاء گرانبها با کاغذ**. مهم نیست این کاغذها چه نامیده می شوند- «اوراق بهادار نظام ذخیره فدرال»، «اوراق قرضه خزانه داری آمریکا»، «دلارهای آمریکا» و غیره. ناشر(مؤسسه منتشر کننده اوراق) آگاهانه نمی خواهد تعهدات خود را تأدیه نماید. هم خزانه داری آمریکا و هم بانک فدرال رزرو می توانند ناشر اوراق بهادار باشند. در هر دو صورت، در پشت این

سازمانها، همان افراد، یعنی بانکداران سارقان ثروتهای طبیعی، طلا و دیگر اشیای گرانبهای همه کشورها و خلقها ایستاده اند.

۲- درک این واقعیت، که جهان مالی، نه تنها شامل بخش مرئی، بلکه، بخش نامرئی نیز می باشد، که شرایط رمزگشائی بسیاری از اسرار سیاست جهانی و مناسبات بین المللی را فراهم می سازد. می توان با این نتیجه گیری آرتور اشترن، کارشناس آلمانی موافق بود، که چنین درکی، منظره کاملاً جدیدی از تاریخ جنگ جهانی دوم و ساختار جهان بعد از جنگ را در مقابل چشم نمایان می سازد.

۳- می توان انتظار داشت، که بانکداران نظام ذخیره فدرال در آینده نزدیک به عملیات مختلف برای سرپیچی از اجرای تعهدات خود در مقابل اوراق «سری» نظام ذخیره فدرال ادامه خواهند داد. قبل از هر چیز، آنها بمنظور دامن زدن به این تصور در جامعه که همه اوراق قرضه با ارزش اسمی هنگفت تقلبی هستند، جهان را از اوراق بهادار جعلی با ارزش اسمی نجومی خواهند انباشت. علاوه بر آن، آنها با کمک سازمانهای امنیتی به جستجو و خنثی سازی دارندگان اوراق بهادار «واقعی» نظام ذخیره فدرال ادامه خواهند داد. «خنثی سازی» در زبان سازمانهای امنیتی یا بمعنی قتل است و یا بمفهوم تأدیه اوراق به مبلغ سمبولیک (مثلاً، به بهای ۱ درصد ارزش اسمی). با این نمونه، که نظام ذخیره فدرال و سازمان سیا مسئله اوراق بهادار «سری» را چگونه باتفاق حل می کنند، وصلت رباخواران با «شوالیه های قباپوش و خنجر به کمر» چقدر بدقت اتفاق افتاد، کاملاً مشهود است.

مبارزه صاحبان نظام ذخیره فدرال برای خنثی کردن اوراق قرضه «سری» و صاحبان آنها، بخش گسترده تر کارزار امتناع از انجام هر گونه تعهدات خود در مقابل همه جهان بحساب می آید. هدف راهبردی این کارزار عبارت است از: لغو همه انواع تعهدات بانکهای نظام ذخیره فدرال و خزانه داری ایالات متحده آمریکا از راه انباشتن نظام مالی بین المللی با محصولات ماشین چاپ نظام ذخیره فدرال، یعنی، با دلار.

<http://www.hafteh.de/?p=38677>

[http://www.ayenda.org/Jahane%20Mali%20Mawazi\(E.Shiri\).pdf](http://www.ayenda.org/Jahane%20Mali%20Mawazi(E.Shiri).pdf)

http://yaranema.eu/didgah_detail.php?aid=568